

مجموعه پرسش و پاسخ های دینی (۲)



دعا



بخش مکتوب مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای
آنها پرسش است. پس بپرسید- خداوند شما را رحمت کند-
که در این بین چهار تن اجر برند:
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات
یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





دعا

مجموعه پرسش و پاسخ‌های دینی (۲)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

دعا

پژوهشگران
کارشناسان بخش مکتوب
ناظران علمی
مدیران علمی بخش مکتوب
چاپ اول
تابستان ۱۴۰۰



فهرست مطالب

مقدمه.....	۶
۱. نقش مصلحت در استجابات دعا.....	۷
۲. انفعال الهی از دعای بندگان.....	۱۴
۳. تاثیر دعا بر کار و برکت.....	۲۷
۴. اصرار بر دعا.....	۳۵
۵. رابطه نفرین و مشکلات.....	۴۲



مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان متخصص و باتجربه و با رویکرد تخصصی در امر پاسخگویی، در رشته‌های قرآن و حدیث، کلام و اعتقادات، تاریخ، اخلاق، مشاوره و احکام شرعی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را پاسخ گفته است. بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش پاسخگویی، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی می‌باشد، که محصولات متعددی در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کرده است.

اثر حاضر بخشی از «مجموعه پرسش و پاسخ‌های دینی» است که هر بخش حاوی چند پرسش و پاسخ محدود، پیرامون یک موضوع معین می‌باشد. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤالات و ارائه پاسخ جامع و مستند می‌باشد.

ضمن قدردانی از کارشناسان محترم بخش مکتوب، از تمام کسانی که در انتشار این مجموعه نقش داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

رئیس بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه



۱. نقش مصلحت در استجابت دعا

پرسش:

همیشه در استجابت دعا به ما تذکر داده شد که خدا هر دعایی رو برآورده نمیکند چون حکیم و خیرخواه ما است و بهتر از ما به منافع ما آگاهی دارد. اگر اینطور هست چرا خدا دعای ثعلبه رو استجابت کرد در حالیکه میدونست دعای ثعلبه به صلاحش نیست؟!!

پاسخ:

مقدمه:

یکی از سنت‌های حکیمانه الهی این است که برخی از مواهب را در صورت دعا و درخواست بنده به او مرحمت نماید و بدون دعا از آن‌ها محروم می‌ماند و چون آفریدگار عالم هستی به تمام امور آگاهی دارد و خیر و صلاح بندگانش را به خوبی می‌شناسد، وقتی آن‌ها از او درخواستی کنند چون به صلاحشان باشد برآورده می‌سازد و چون خواسته‌های انسان، همواره این‌گونه نیست که به خیر و صلاح او باشد، در نتیجه اجابت دعاهایی که خلاف مصلحت است، به نحو دیگری صورت می‌گیرد. حال سؤال این



است چرا مواردی از استجابات دعا (نظیر داستان ثعلبه) وجود دارد که در نهایت به ضرر و زیان شخص انجامیده است.

با این مقدمه به سراغ سؤال شما رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

نکته اول:

«ثعلبه بن حاطب» یکی از انصار است که داستان وی، در ذیل آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره «توبه» بیان شده است و خلاصه آن چنین است که او مرد فقیری بود که مرتب به مسجد می‌آمد و از پیامبر اسلام (ص) می‌خواست که برای او دعا کند که خداوند مال فراوانی به او عطا نماید. پیامبر اسلام (ص) به او فرمود: «نعمت کمی که بتوانی حقش را اداء کنی بهتر از نعمت زیادی است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی»، ولی او همچنان اصرار می‌ورزید و قسم یاد می‌نمود که اگر خداوند ثروتی به او عنایت کند تمام حقوق آن را خواهد پرداخت و پیامبر به ناچار برای او دعا کرد. چیزی نگذشت که ارث سرشاری به او رسید و بعد از مدت کوتاهی بسیار ثروتمند شد. ولی هنگامی که پیامبر اسلام (ص)، مسئله زکات را به او گوشزد کرد، عهد خود را فراموش کرده و نه تنها از پرداخت حق الهی خودداری نمود بلکه بر اصل



تشریح حکم زکات خرده گرفت! و آن را چیزی شبیه جزیه اهل کتاب شمرد!

(۱)

نکته دوم:

اعمال مصلحت از ناحیه خداوند در مسئله استجابت دعا و خواسته‌ها، (به اینکه چیزی را از انسان منع کرده و علی‌رغم تمام دعاهایی که انسان در حق آن می‌کند باز آن امر محقق نشود) از مصادیق رحمت و احسان بوده و رحمت الهی نیز بی حساب و کتاب و اتفاقی صورت نمی‌گیرد، بلکه زمینه این لطف را نیز انسان، می‌بایست با اعمال و رفتار خود فراهم کند. از این رو این‌گونه نیست که رحمت الهی نسبت به همه بندگان و همه ادعیه به یک اندازه و به یک شکل باشد.

چه بسا برای برخی که شرّ خود را از خداوند طلب می‌کنند، این امر تحقق‌یافته و شرّ به ایشان وارد شود. چراکه زمینه دریافت رحمت حق را در خود به وجود نیاورده باشند. همچنانکه خداوند در سنت استدراج خود، کسانی را با اموال و فرزندان فراوان مشغول داشته و منعی برای درخواست‌ها و دعاهای نامطلوب ایشان، ایجاد نمی‌کند تا غرق در گناه شده و به جهت رفتاری که داشته‌اند از نعمت هدایت و رحمت حق بی‌بهره بمانند: «اموال و



فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد؛ خدا می خواهد آنان را در این زندگی دنیا به وسیله آن ها عذاب کند و جانشان در حالی که کافرند بیرون رود.» (۲)

در نتیجه اعمال مصلحت از ناحیه حق، مصداق رحمت خاصه الهی است که شامل همه نشده، بلکه به فرموده قرآن کریم، انسان خود با رفتار و اعمال خود زمینه آن را می سازد: «همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (۳)

نکته سوم:

مطلب بعدی این که به ثعلبه هشدار داده شده بود که او ظرفیت ثروتمند شدن را ندارد؛ اما روایت شده او اصرار ورزید و حتی گروهی از انصار را شاهد گرفت که اگر پیامبر دعایش را مستجاب کند، خلف وعده نمی کند و برخلاف پیش بینی پیامبر، رفتار خواهد کرد. (۴)

بنابراین، حجت بر او تمام شده بود و اجابت دعا از جانب خداوند، فرصتی بود برای بروز افکار و احوالی که ادعایش را داشت؛ اما پس از ثروتمند شدن، رفتار ثعلبه نشان داد که در باطنش همان چیزی می گذشت که پیامبر از آن خیر می داد. خداوند با اجابت دعای پیامبر و برآورده کردن خواسته ثعلبه، به او و دیگران نشان داد که خداوند و پیامبرش خیر و صلاحشان را



بهتر از خودشان می‌شناسند و بهتر است در این زمینه به خیرخواهی خداوند و پیامبرش اعتماد کنند و اگر به خواسته‌ای نمی‌رسند، اصرار نکنند و به هر ادعا و وعده دروغینی تمسک نوزند.

آری، اجابت دعای پیامبر از سوی خدا، سبب گمراهی ثعلبه نشد، بلکه این اجابت دعا، زمینه‌ای شد برای ظهور و بروز باطن ثعلبه. داستان ثعلبه، شبیه به دانش‌آموزی است که اصرار می‌کند معلم بر اساس سؤالات تیزهوشان از او امتحان بگیرد در حالی که معلم او را می‌شناسد و می‌داند او در این امتحان قبول نمی‌شود و شکست خواهد خورد؛ اما چون اصرار می‌ورزد و نزد مدیر و سایر شاگردان گلایه می‌کند و خواسته خودش را پیوسته تکرار می‌کند، معلم به ناچار از او امتحان می‌گیرد تا بر او و دیگران روشن شود که این دانش‌آموز، طاقت آن امتحان سخت را نداشت و نباید این قدر اصرار می‌ورزید. حال که مردود شده، دانش‌آموز خودش مقصر است و نباید معلم را مقصر بداند.

نتیجه:

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که هیچ قاعده عام و جهان‌شمولی برای این حقیقت وجود ندارد که تنها خداوند حاجتی که به مصلحت فرد باشد را



مستجاب خواهد نمود، بلکه در واقع «اجابت مصلحت» و یا «عدم استجابت خلاف مصلحت» از مصادیق لطف و رحمت رحیمیه خداوند است که شامل همه انسان‌ها نشده و تنها کسانی از این نعمت بهره‌مند می‌گردند که با اعمال شایسته و صالح خود، وجهه و آبرویی نزد خداوند کسب کرده باشند. بگذریم از این‌که ثعلبه خودش اصرار ورزید که در این امتحان سخت حضور یابد و بر این باور بود که حتماً پیروز خواهد شد و باینکه به او هشدار داده شده بود که این امتحان برایش سخت است و شکست خواهد خورد، اما پیوسته بر آن اصرار داشت. حضور او در این امتحان، به خواست خودش بود و شکست او در این امتحان، به سبب باطن ناپاک و رفتار زشت خودش بود؛ بنابراین، خداوند و پیامبرش تقصیری ندارند و نباید آن‌ها را مقصر دانست!

کلمات کلیدی:

دعا، استجاب دعا، خیرخواهی خدا، حکمت خدا، ماجرای ثعلبه.



پی نوشت‌ها:

۱. برگرفته از: مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، به تنظیم جمعی از فضلا، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش، چاپ نهم، ج ۱۰، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۲. سوره توبه، آیه ۵۵.
۳. سوره اعراف، آیه ۵۹ «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ».
۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۴۷۵-۴۷۶.



۲. انفعال الهی از دعای بندگان

پرسش:

از ادله صفات سلبی خداوند می فهمیم که که خداوند در هیچ وجهی دارای تغییر نیست. پس چگونه خداوندی که تغییر نمی کند در اثر دعای بندگان، به بندگان کمک کند و شرایط را در عالم برای موجودات یا ما (به نفع یا ضررمان) تغییر دهد؟! بسیاری از رفتارهای ما و خدا، کنش واکنشی است؛ چطور میگوید خداوند انفعالی نسبت به ما ندارد و ثابت و صرفاً فعال هست؟! مگر هر تغییر و انفعالی نقص هست؟!

پاسخ:

مقدمه:

تعبیر به واجب الوجود در حکمت و الهیات اسلامی، مستلزم اثبات دو نوع صفات در مورد خداوند است: صفات ثبوتیه و صفات سلبیه. صفات ثبوتیه عبارتند از تمام صفات کمالی و مثبتی که خداوند به نحو کامل آنها را دارد و صفات سلبیه عبارتند از صفاتی که به دلیل نقصان، از خداوند سلب و رفع می شود. به باور محققان، برگشت صفات سلبیه، به صفات ثبوتی واجب الوجود است. (۱) عدم انفعال، عدم تأثر و تغییرناپذیری خداوند را نیز باید یکی از صفات سلبیه باری تعالی دانست که در کتب کلامی با عبارت



«خداوند محل حوادث نیست» معرفی شده است و مهم‌ترین دلیل این سخن آن است که انفعال و حلولِ حوادث در خداوند، در نهایت منجر به تغییر و تأثیرپذیری ذات حق خواهد شد و تغییر در ذات حق نیز معنا ندارد. (۲)

با این مقدمه به سراغ سؤال شما رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می‌کنیم:

نکته اول:

برای اثبات نقص بودن انفعال و عدم اتصاف این وصف به خداوند، در کتاب‌های فلسفی و کلامی استدلال‌های بسیاری بیان شده و با استفاده از لوازم سلبی و اثباتی واجب تعالی، می‌توان استدلال‌های مختلفی در نفی تغییر از خداوند ارائه نمود:

الف) استدلال‌هایی که از طریق صفات ثبوتی واجب تغییرناپذیری او را نفی می‌کنند، عبارت‌اند از: استدلال از طریق صفات اتمیت و اکملیت، وجوب، خالقیت، نامحدود بودن، بسیط الحقیقه و استدلال از طریق واجب‌الوجود بذاته، واجب‌الوجود من جمیع الجهات، استدلال از طریق اتحاد ذات و صفات و استدلال از طریق محرک اولی.



ب) استدلال‌هایی که از طریق سلب صفات نقصان به تغییرناپذیری خداوند می‌رسند عبارت‌اند از: استدلال از طریق نفی اصل حدوث از خداوند، نفی حرکت در زمان، نفی حرکت در مکان، نفی حرکت به سوی شر (خروج از فعل به قوه)، نفی قوه، نفی کثرت، نفی ماهیت، نفی سبب، نفی تقسیم و استدلال از طریق نفی موضوع. (۳)

نکته دوم:

آنچه سبب می‌شود که این‌گونه تصور شود که نوعی رابطه تأثیر و تأثیری میان اعمال انسان و اراده الهی وجود دارد، در حقیقت تشبیه خصوصیات خداوند به خصوصیات انسانی بوده و تسری احکام انسانی به خداوند است. به عبارت دیگر ما انسان‌ها معمولاً این‌گونه‌ایم که نسبت به خواسته‌های دیگران، دچار تغییر و انفعال گشته و یا حتی ممکن است چنان احساساتمان برانگیخته شود که به هر قیمتی سعی در برآورده ساختن حاجات دیگران داشته باشیم. درحالی‌که چنین انفعالی اساساً در خصوص ذات باری تعالی، با توجه به تمام دلایل عقلی و نقلی در این باب، معنا نداشته و قوه‌ای در خداوند جهت چنین انفعالی وجود ندارد تا بتوان به واسطه اعمال نیک یا بد،



خدا را حقیقتاً متصف به صفاتی چون لذت، غم، غضب، شادی، رضایت و امثال آن دانست.

نکته سوم:

هنگامی که در متون دینی از رضایت و غضب خداوند نسبت به اعمال نیک و بد یاد می‌شود، در واقع نوعی مجاز گویی است که کنایه از وقوع چیزی است که برای عبد خوشایند بوده و یا ناخوشایند باشد. به عبارت دیگر هنگامی که می‌گوییم خداوند راضی شد، این به معنای انفعال خداوند در رضایت از عبد به واسطه عمل نیک نیست، بلکه به معنای فاعلیت خداوند در آماده‌سازی وقوع چیزی است که زمینه شادمانی انسان را فراهم می‌سازد و نیز اگر گفته می‌شود خداوند غضب کرده است، این به معنای فاعلیت الهی در محقق ساختن رنج و عذابی است که موجبات سختی و دشواری انسان را فراهم می‌آورد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«اگر می‌گوییم خدا راضی می‌شود، خشم می‌کند، معنایش این است که او با عبد خودش معامله رضایت می‌کند و بر او رحمت می‌فرستد و نعمتش را ارزانی‌اش می‌دارد؛ و اگر می‌گوییم خشم می‌گیرد و غضب می‌کند، معنایش



این است که او با بنده اش معامله غضب می کند، یعنی رحمت خود را از او دریغ نموده، او را دچار عذاب و نقمتش می سازد.» (۴)

نکته چهارم:

ممکن است بپرسید: درست است که خداوند حقیقتاً خشمگین و شاد نمی شود، ولی همین مقدار تغییر در عملکرد الهی به واسطه عمل انسان، نشانه نوعی از انفعال و تأثیرپذیری (هرچند ضعیف) در ساحت الهی است. یکی از پاسخ هایی که به این پرسش داده شده است این است که «صفات ثبوتی» خدا (صفات کمال) به صفات «ذاتی» و «فعلی» تقسیم می شود: «صفات ذات» صفاتی است که عین ذات خداوند است و حتی قبل از صدور افعال از او، این صفات برای او ثابت بوده است، مانند ازلی بودن، ابدی بودن، علم و قدرت.

اما «صفات فعل» صفاتی است که باملاحظه انجام فعلی از ناحیه آن ذات مقدس بر او اطلاق می شود، مثلاً می گوئیم خداوند خالق و رازق است، مسلماً این صفت، قبل از آن که مخلوقی را بیافریند و روزی دهد بر او اطلاق نمی شود.



بنابراین «صفات فعل درواقع حادث هستند و طبعاً عین ذات خدا نیستند» و در حقیقت آن‌ها مفاهیمی هستند در ذهن ما؛ آنچه در خارج وجود دارد، ذات پاک خدا و افعال او است، هنگامی که ما صدور این افعال را از ذات پاک او می‌بینیم، به تعبیر علمای بزرگ این صفات را در ذهن خود برای او انتزاع می‌کنیم. (۵)

با توجه به این بیان «رضایت خدا از اوصاف فعلیه او است، نه ذاتیه» (۶) بنابراین، صفاتی همچون رضا و غضب الهی از صفات فعل خداوند محسوب می‌شوند و درواقع حادث‌اند و از آنجائی که عین ذات خدا نیستند، به هیچ وجه موجب تغییر در ذات پاک الهی نمی‌شود و درباره خدا به معنی آثار خارجی (ثواب و عقاب دادن به دیگران) می‌باشند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«... رضای او پاداش دادن او است و خشمش کیفر کردن او، بی آنکه چیزی در او تأثیر کند و او را به هیجان آورد و از حالی به حالی بگرداند، زیرا این از صفات مخلوق در مانده و نیازمند است.» (۷)



نکته پنجم:

پاسخ دیگری که می توان به این پرسش داد این است که فیض و عنایت الهی به نحو دائمی و مستمر از همان ابتدا در عالم هستی جریان داشته و همچون قانونی تخلف ناپذیر، تمام وجوه و ابعاد نظام هستی را فراگرفته است. قوانینی که ثابت بوده و این انسان است که باید نسبت خود را با این قوانین و نوامیس مشخص سازد.

حال اگر کسی عمل نیکی انجام دهد، در خود قابلیت را به وجود آورده است که زمینه را برای جریان فیض الهی در زندگی خود فراهم آورده و خود را مستحق دریافت نعمت های الهی می کند. نظیر خورشید که همواره می تابد و این انسان است که باید با اعمال نیک، صدقات، ادعیه و ... پنجره های تاریک خانه قلبش را برای وارد شدن نور خورشید، باز کند؛ و این همان معنای استجابت دعا است.

روشن است که در صورت تحقق کار بد، این پنجره ها بسته شده و نور نعمت جای خود را به تاریکی نعمت می دهد. در نتیجه با این بیان روشن می شود که هیچ تغییر و انفعالی برای خداوند نیست و هر چه هست از ناحیه ماست.



ماییم که می‌توانیم این در را به روی خورشید رحمت خداوند بگشاییم و یا آن را کاملاً ببندیم ولی فیض الهی همواره مستدام و فراگیر است.

هر چه هست از قامت ناساز و بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (۸)

نکته ششم:

پاسخ دیگری که به این پرسش داده‌شده، این است که خداوند بر اساس مصالح و حکمت‌هایی که می‌داند، در نظام عالم سنت‌هایی را قرار داده است و این سنت‌ها، قوانین و قراردادهای رایج در ساختار عالم و در میان مخلوقات است که کامل و احسن بودن این نظام عالم را رقم می‌زند. یکی از سنت‌های الهی آن است که نظام عالم را طبق اسباب و علل مقرر نموده است. وجود اسباب و مجاری معین در جهت تحقق مقاصد و امور گوناگون عالم است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«ابى الله أن یجری الاشیاء الا بالأسباب»؛ (۹)

خداوند امور و اشیا را تنها از طریق علل و سببش جاری می‌سازد.

فلاسفه‌ای چون جناب ملاصدرا معتقدند هنگامی که شخص دعا کرده و یا کار نیکویی را انجام می‌دهد، تغییر و انفعالی در حضرت حق صورت



نمی‌گیرد، بلکه این واسطه‌های فیض هستند که در این میان منفعل شده و از احوال زمینیان تأثیر می‌پذیرند.

توضیح مطلب آنکه ملاصدرا با قائل شدن مراتبی برای الوهیت، معتقد است که خداوند در طبقات ملکوت آسمان‌ها، بندگانی ملکوتی دارد که مرتبه‌ی آن‌ها مرتبه‌ی نفوس نامیده می‌شود. این مخلوقات افعالشان طاعت حق بوده و هرچه انجام می‌دهند، به فرمان او انجام می‌دهند. اینان خداوند را در هیچ‌یک از افعال، اراده، خواطر و خواست دل سرپیچی نمی‌کنند. زیرا، که در نفسش هیچ خواستی که با خواست حق تعالی مخالفت داشته باشد، وجود ندارد، بلکه اراده‌اش در اراده‌ی حق تعالی فانی است. (۱۰)

در نتیجه هنگامی که دعایی تحقق یافته و یا عمل نیکی انجام می‌شود، وسایط فیضی که در نظام هستی همچون نفوس فلکی و یا نفوسی که در عالم مثال هستند، به جهت داشتن قابلیت انفعال، نسبت به آن متأثر شده و فیض الهی را در زندگی فرد جریان می‌دهند. فیضی که در حقیقت از جانب خداوند از همان ابتدای امر دریافت کرده‌اند و منتظر شنیدن دعای بندگان و اعمال نیک از ایشان هستند تا این فیض را به اذن ازلی الهی جاری سازند؛ و از آنجایی که منشأ این فیض در نهایت خداوند بوده و این امر به خواست و اراده ازلی



حضرت حق صورت گرفته است، در متون دینی، به نحو مجاز به خداوند اسناد داده شده است در حالی که هیچ تغییر در این میان برای خداوند حاصل نشده و همه تأثر، انفعال و تغییر، از آن وسایط فیض و نفوس سماوی است.

(۱۱)

نتیجه:

از آنچه بیان شد این گونه نتیجه می شود که

اولاً، به براهین گوناگون عدم انفعال الهی ثابت است.

دوم اینکه، خشم و رضایت الهی قابل مقایسه با حالات انسان نبوده و در حقیقت به معنای تحقق نعمت و یا نعمت برای بندگان است، نه تغییر در ذات خدا.

سوم اینکه، تغیر و تأثر در خصوص خداوند را می توان در ناحیه صفات فعل الهی دانست که البته منتج به تغیر در ذات نیست، چراکه صفات فعل، عین ذات حق به حساب نمی آید.

چهارم اینکه، فیض الهی از روز ازل، ثابت و جاری است و این انسان است که با اعمال نیک و دعا، پنجره های زندگی خود را به روی آن می گشاید.



از این رو، در هنگام اجابت دعا از سوی خداوند، هیچ گونه انفعالی صورت نگرفته است.

پنجم اینکه، بر مبنای اندیشه فیلسوفانی همچون جناب صدرا، آنچه در هنگام دعا و مانند آن متأثر می شود، وسایطی فیضی همچون نفوس سماوی هستند که به اذن و اراده حق، فیض خداوندی را که از ازل در اختیاردارند، در زندگی انسان جریان می دهند و این تغییر از ناحیه خداوند نیست. کلمات کلیدی:

انفعال خدا، تغییرپذیری خدا، صفات الهی، رضایت الهی، خشم الهی. پی نوشت ها:

۱. حمود محمد، جمیل، الفوائد البهية فی شرح عقائد الإمامية، الطبعه الثانيه، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۳۹.
۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، تسلیک النفس الی حظیره القدس، قم، مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۵۵.
۳. متقی فر، سعید، براهین تغییرناپذیری خداوند در الهیات اسلامی، مجله قیسات، سال ۲۱، پاییز ۱۳۹۵ ش.



۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۵۱۰.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، چاپ نهم، ج ۴، ص ۳۲۳.
۶. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۵۱۰.
۷. «... فَرَضَاهُ ثَوَابُهُ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فِيهِجِبُهُ وَ يَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ...» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۱۰، باب «الْإِرَادَةُ أَنَّهُمَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ»، حدیث ۶).
۸. حافظ شیرازی، محمد، دیوان اشعار، تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران، نشر لقمان، [بی تا]، غزل ۷۱
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۸۳.



۱۰. ساجدی، علی محمد، تأثیر دعا در نظام آفرینش از منظر سه فیلسوف (ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی)، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳ ش.

۱۱. تقریرات درس کلام و فلسفه، استاد حشمت پور:

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/heshmatpour/qa/>

/۵۱۰۰۹



۳. تاثیر دعا بر کار و برکت

پرسش:

چطور میشه که دوستانم بدون دعا و صرفاً باکار و تلاش، به همه چیز رسیدند، اما من هم تلاش می‌کنم و هم دعا می‌خوانم، به اونجا نمی‌رسم؟! میگن مال اونها برکت نداره؛ درحالی که خیلی هم بابرکت هست و پول روی پول میاد! در سطح جهانی هم همینطوره. اونهایی که کافرتر و پلیدتر هستند، بیشتر پول و قدرت دارند و برای کل دنیا تصمیم می‌گیرند؛ اما مؤمنان همیشه ضعیف‌ترند، بلکه در فقر و مشکلات دست‌وپا می‌زنند! این همه این سال‌ها دعا کردیم؛ اما تغییری در معادلات جهانی ایجاد نشد!

پاسخ:

مقدمه:

دین اسلام به‌عنوان دینی جامع و کامل معرفی شده است که همواره سعی دارد حالت متعادل‌ی میان ظاهر و باطن امور را حفظ کند؛ یعنی در امور زندگی همان مقدار که به امور ظاهری و مادی توجه دارد، بر امور معنوی و باطنی نیز تأکید دارد و این دو را در کنار هم ضامن سعادت و کمال دنیایی و اخروی انسان می‌داند. از سوی دیگر خداوند سنت‌ها و قوانین ثابت و



غیرقابل تغییری در دنیا قرار داده که امور دنیا بر اساس این قوانین رخ می‌دهد و اتفاق می‌افتد (۱) و خداوند ابا دارد که امور جهان را در خارج این محدوده این سنت‌ها و قوانین پیش ببرد. (۲) یعنی خداوند متعال، تمام امور این جهان را بر اساس نظم و حکمت خاصی تدبیر کرده و برای هر پدیده و واقعه‌ای، علت‌ها و اسبابی قرار داده است که رسیدن به هر هدف، جز از طریق علل و اسباب آن ممکن نیست.

با عنایت به این مقدمه، برای پاسخ به پرسش حاضر، نکاتی تقدیم می‌شود:

نکته اول:

یکی از قوانین موجود در دنیا، آن است که هر کس نتیجه تلاشی که در دنیا می‌کند را ببیند، حال چه این کار را برای رضای خدا انجام داده باشد و یا خیر و یا حتی کار خوبی باشد و یا عملی ناپسند. اگر کسی برای دزدی و تقلب، زحمت بکشد و تلاش کند، نتیجه کار خود را می‌بیند و مالی را - اگرچه به ناحق - به دست می‌آورد و کسی هم که از راه صحیح و حتی به نیت رضای خدا در پی روزی حلال است، به نتیجه تلاش خود نائل می‌شود و مالی مشروع را کسب می‌کند. بخش قابل توجهی از ثروت انسان‌های پلید، نه به سبب لطف و برکت و رحمت خاص خدا، بلکه به سبب غارتگری و



رباخواری آن‌ها است. درست است که از نگاه قانون و شرع، شخص اول گنه‌کار و مجرم است اما بر اساس قوانین حاکم بر دنیا او نتیجه تلاشی را که کرده می‌بیند. بله اگر او به دام قانون بیفتد باید مجازات گردد و یا در روز قیامت و یا حتی در دنیا باید برای گناهی که کرده تقاص پس بدهد، اما به‌رحال، قانون دنیا این است که او متناسب باکاری که انجام داده، به نتیجه دلخواهش برسد. (۳)

نکته دوم:

دعا در مسیر تلاش‌های دنیایی موجب حرکت در مسیر صحیح و رسیدن به حقیقت و مطلوب واقعی است. به عبارت دیگر دعا بعد از اقدام انسان به سعی و تلاش، باعث می‌شود که زحمات و تلاش‌های انسان در مسیر صحیحی قرار گیرد و انسان را به برای رسیدن به کمال و بهره‌گیری از فیوضات الهی مهیا کند. همچنین دعا وقتی مستجاب می‌شود که برای رسیدن به هدف از راه فراهم آوردن اسباب و علل آن، تلاش کنیم و از خداوند متعال در جهت کمک و یاری هر چه بیشتر و به نتیجه رسیدن تلاش‌ها و کوشش‌ها مدد بگیریم. (۴)



به بیان دیگر، دعا تنها علت مؤثر در جهان نیست، بلکه دعا در تعامل با سایر علل فیزیکی و متافیزیکی، تأثیرگذار خواهد بود. در هر رخدادی، با برآیند مجموعه علل متافیزیکی و فیزیکی روبرو هستیم به گونه‌ای که گاهی علتی مانع از تأثیر علت دیگر می‌شود یا علتی به جهت عدم شرایط مناسب، ما را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند. برای مثال، آتش سوزاننده پنبه است اما گاهی رطوبت پنبه، مانع از این می‌شود که توسط آتش سوخته شود. آیا می‌توان گفت، آتش خاصیت سوزاندگی ندارد؟! در مورد دعا هم به همین شکل است. گاهی دعا به جهت وجود موانع یا نبود شرایط لازم، به سرانجام نمی‌رسد. یکی از مهم‌ترین شرایط استجاب دعا، عمل متناسب با آن است. به تعبیر امام علی (ع): «الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر؛ کسی که دعا می‌کند و به دنبال آن تلاش و عمل نمی‌کند، مانند آن است که بی چله کمان تیر می‌اندازد». (۵) اگر دعا و عمل مناسب با آن انجام شود، خداوند به کار و کوشش ما برکت می‌دهد و در کسب ثروت و موفقیت کار، فزونی و قوت می‌بخشد.



نکته سوم:

به این نکته هم توجه داشته باشید که مؤمنان همواره توسط خداوند مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرند. برخی از شکست‌ها و مشکلات در زندگی که برای مؤمنان رخ می‌دهد از همین‌گونه است: «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت‌ده به استقامت‌کنندگان.» (۶)

خداوند هم تأکید می‌کند که اگرچه قانون و سنت الهی آزمایش و ابتلا، سنتی عمومی و برای همگان است اما مؤمنان که ادعای ایمان به خدا دارند، برای مشخص شدن خلوص و عیار ایمانشان حتماً باید مورد آزمایش قرار گیرند و جایگاه خود را بشناسند: «آیا مردم گمان کردند همین‌که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!» (۷) و البته زمانی که از این آزمایش‌ها با صبر و استقامت، سربلند بیرون بیایند، خداوند به آن‌ها بشارت پاداشی بسیار عظیم داده است.

نکته چهارم:

مطلب بعدی این‌که گاه خداوند با افزایش نعمت‌های مادی از جمله سلامتی و ثروت به سرمستان و مرفهین طغیانگر می‌خواهد چند روزی به آنان مهلت



دهد و زمینه عذاب و نابودی آنها را به شکل کامل فراهم سازد که به این سنت الهی «استدراج» گفته می شود.

خداوند در قرآن می فرماید: «به زودی آنان را از جایی که آن را درک نمی کنند به عذاب و هلاکت می افکنیم و چند روزی به آنان مهلت می دهیم که همانا مکر و عقاب ما متین (حساب شده و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست) هست.» (۸)

وقتی انسان از خداوند دور می شود و تن به عبادت نمی دهد و علیه خدا می شورد، گاهی خداوند تمام نعمت ها را در اختیارش قرار می دهد تا با استفاده از این نعمت ها از خدا دورتر شود، اما شخص فکر می کند که در نعمت غرق است و لکن این عین غرق در عذاب بودن است. قرآن کریم می فرماید: «مبادا اموال و اولادشان مایه اعجاب تو گردد و این برای آنها نعمت نیست بلکه خدا می خواهد به وسیله آنها را در دنیا عذاب کند و جانشان برآید در حالی که کافر باشند.» (۹)

نتیجه:

کوتاه سخن اینکه دنیا بر اساس قوانین ثابت و اسباب و مسببات بنا شده است و هر که در دنیا و با هر نیتی تلاش کند، نتیجه آن را خواهد دید. در عین حال



یکی از همان علل و اسباب، دعاست که خداوند آن را قرار داده که انسان بعد از کار و تلاش، با بهره‌گیری از آن، از خداوند بخواهد که مسیر صحیح و پرروزی را در پیش او قرار دهد. از این رو صرف دعا کردن بدون تلاش و یا تلاش محدود کفایت نمی‌کند و باید برای رسیدن به هدف، تلاشی مضاعف داشت. خدا نیز بر پایه دعا به زندگی و کار انسان برکت عطا کرده و سرمایه انسان دوچندان می‌شود. حتماً خودتان در بازار کار و سرمایه انسان‌های متدین زیادی را می‌شناسید که در حال حاضر و بر اساس همین نکته، از مکتب مالی بسیار خوبی برخوردارند. البته برخی از ناکامی‌ها در زندگی می‌تواند به سبب آزمایشات الهی باشد که با صبر و استقامت و مقاومت می‌توان از آن‌ها به سلامت خارج شد و خداوند نیز پاداش صابران را که وعده داده به انسان عطا خواهد کرد.

همین مسئله در مورد مناسبات سیاسی حاکم بر عالم هم صادق است و طبیعتاً هیچ قوم و ملتی بدون کار و تلاش و صرفاً با دعا نمی‌توانند جایگاه ممتاز در نظام موجود در دنیا داشته باشند.

کلمات کلیدی:

دعا، تلاش، استجاب دعا، برکت، استدراج.



پی نوشت ها:

۱. سوره فتح، آیه ۲۳.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳. به بیان دیگر، خداوند دو اراده دارد: اراده تکوینی و اراده تشریحی. خداوند تکویناً اراده کرده که از هر علتی، معلول و نتیجه مناسب صادر شود؛ خواه آن نتیجه، مورد رضایت و خواست خدا و منطبق بر اراده تشریحی خداوند باشد یا نه. از این رو، شمشیر برنده است حتی اگر بر تن مبارک امام حسین (ع) وارد شود؛ اگرچه می دانیم اراده تشریحی و خواست و رضایت خداوند، به قتل امام و حجت زمان تعلق نگرفته است، بلکه به محبت و پیروی از ایشان تعلق گرفته است.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۷۷.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۳۷۲.
۶. سوره بقره، آیه ۱۵۵.
۷. سوره عنکبوت، آیه ۲.
۸. سوره اعراف، آیه ۱۸۳.
۹. سوره توبه، آیه ۸۵.



۴. اصرار بر دعا

پرسش:

فرمودند در دعا کردن پافشاری کنید و اینقدر در بزنید تا این در باز شود و حاجت خود را بگیرید. جایی دیگر گفته شده در دعا پافشاری نکنید شاید صلاح نباشد. مانده ام اصرار کنم یا نه؟ ما وقتی دعا می‌کنیم از خداوند درخواست می‌کنیم به خیر و خوشی سلامتی دعایمان را اجابت کند و اگر به صلاح نیست به صلاحمان کند. آیا اینگونه دعا کردن خوب است؟ ضرر نخواهیم کرد؟

پاسخ:

مقدمه:

امید بخش ترین ابزار برای انسان، دعا کردن و درخواست از خداوند می باشد. چون در پرتو دعا است که انسان می تواند با بزرگ ترین منبع فیض هستی ارتباط صمیمانه برقرار کند و از تنهایی و بی کسی نجات یابد؛ این ارتباط دارای آدابی است که در روایات به آن اشاره شده است از جمله: «بسم الله گفتن، تمجید و ستودن حق تعالی، صلوات فرستادن، نام بردن خواسته خود در دعا و همچنین اصرار در دعا و... بر اساس روایات، هیچ



منعی در اصرار و تداوم در دعا کردن نداریم، بلکه توصیه به اصرار بر دعا نیز داریم.

بعد از مقدمه فوق نکاتی در پاسخ به سؤال شما بیان می‌گردد:

کسی که از بزرگی، امید بخشش و عطا دارد، لازم است در خواستن، ابرام و اصرار به خرج دهد. خداوند تبارک و تعالی، تنها مقامی است که قدرت برآورده نمودن حاجات تک تک بندگانش را دارد به خاطر همین یکی از اسمای الهی "قاضی الحاجات" است. بنابراین در دعا و خواستن حاجت از پروردگار نباید از باب مسامحه و سهل انگاری باشد بلکه باید اصرار ورزید و پافشاری نمود. لذا پافشاری و اصرار بر دعا، نه تنها گناهی ندارد بلکه کار بسیار خوبی است و خدا آن را دوست دارد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَالْحَ فِي الدُّعَاءِ؛ (۲) خداوند بنده‌ای را که از او طلب و حاجتی دارد و بر آن پافشاری می‌کند، مورد رحمت خویش می‌دهد» بنابراین، اصرار و پافشاری بر دعا، نیکو است.

در برخی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) اصرار بر دعا، علاوه بر اینکه مطلوب بوده بلکه زمینه ساز استجاب دعا خواهد بود. ولید بن عقبه هجری



گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمودند: « وَ اللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ: (۳) بخدا سوگند هیچ بنده‌ای در دعا پافشاری و اصرار بدرگاه خدای عز و جل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد .

همچنین در این باره امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « أَلِحَّ فِي الطَّلَبِ، فَإِنَّهُ يَجِبُ الْإِلْحَاحَ الْمَلِحِّينَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ در دعا و خواست خود اصرار داشته باش، چراکه خداوند اصرار مؤمنانی که بر دعای خود اصرار می‌کنند را دوست دارد» (۴).

اما با وجود چنین روایات، چرا برخی از علما و بزرگان توصیه نموده اند که چیزی را به زور از خدا نخواهیم. و یا اینکه در گرفتن حاجت از خداوند اصرار نورزیم؟ دلیلشان هم این است که شاید حاجت شما به مصلحت‌تان نباشد، اگر در آینده و پس از مرگ (روز قیامت) متوجه شویم که استجابت آن دعا به خیر ما نبوده، خدا را شکر می‌کنیم که آن دعا را مستجاب نکرده است؟

در پاسخ باید گفت:



هر دو مطلب و هر دو گروه درست می گویند، چون منظور علما و بزرگان، از عدم پافشاری در دعا، در واقع عدم پافشاری و اصرار ورزیدن بر نتیجه دعا است. پس انسان باید بر خواسته خود در هنگام دعا اصرار داشته باشد اما بر استجابت ظاهری یا همان نتیجه مشخص، اصرار نداشته باشد. مثلاً؛ شخصی که صاحب اولاد نمی شود، نباید ناامید شده و دست از دعا کردن بر دارد، بلکه باید تا آخر عمر دعا کند تا خداوند به او فرزند صالح عطا کند اما بر استجابت و نتیجه آن اصرار و پافشاری نکند؛ و از اینکه به ظاهر این دعا برآورده نمی شود بی تابی نکرده و ناامید از رحمت الهی نشده و افسرده نگردد (۵)

پس آنجای که گفته می شود در دعا اصرار و پافشاری نکنید، منظور اصرار در وصول به نتیجه خاصی است. چون ممکن است آن نتیجه به صلاح ما نباشد چنانکه در قرآن کریم آمده است: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است؛ و خدا می داند و شما نمی دانید» (۶). و یا در اثر پافشاری و اصرار بر نتیجه، و نرسیدن به حاجت شخص افسرده و ناامید از درگاه الهی گردد.



پس اگر در روایات توصیه به دعا و اصرار بر آن شده، منظور این است که زیاد دعا کنید و فراوان از خدا بخواهید، زیرا دعا مخ عبادت است و تأثیر معنوی فراوانی برای انسان دارد و اصرار بر دعا خود زمینه اجابت است. آنچه در دعا اهمیت دارد توجه به حقیقت و بی بردن به ارزش دعا است. چون دعا نوعی مناجات و توسل عاشقانه موجودی بی ارزش با وجود بی نهایت است. در پرتو این مناجات، موجود بی ارزش، ارزش پیدا کرده و مورد توجه حق تعالی قرار می گیرد. «مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (۷) اگر دعای شما (و ناله و زاری و توبه شما) نبود خدا به شما چه توجه و اعتنائی داشت؟» و به حقیقت وجودی حق تعالی نزدیک می شود. لذا دعا و توسل به حق تعالی صرفاً ابزاری برای گرفتن حاجت نمی باشد؛ [نه اینکه حاجات خود را از طریق دعا نخواهیم] بلکه مقصود این است که بدانیم نفس دعا کردن، عبادت است یعنی دعا از دعوت (۸) است. در دعا انسان از خداوند دعوت می کند تا در دل و جان او با صفات جمال و جلال اش تجلی کند و به دل مؤمن که عرش خدا است بنشیند بنابراین دعاکننده چه نتیجه دلخواه بگیرد و چه نگیرد عبادت کرده و به خداوند نزدیک شده است.



نتیجه:

بنا بر آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که دعا مطلوب خداوند متعال است و اصرار و پافشاری در دعا هم امری است مطلوب که در روایات آمده است اما آنچه در دعا کردن پسندیده نیست، تعیین تکلیف کردن برای خدا و وقت تعیین کردن برای دعا است چون ممکن است آن زمانی که شما معین کردید نتیجه حاصل نشود و بعد از آن حاصل شود یا اصلاً نتیجه به مصلحت شما نباشد که مستجاب شود و شما با این تعیین وقت موجبات ناراحتی و ناامیدی خودتان را در صورت نرسیدن به نتیجه در موعد مشخص فراهم کنید؛ بلکه بهتر است همراه با اصرار و پافشاری بر دعا همیشه راضی به مقدرات خدا باشید و برای خدا وقت تعیین نکنید تا به حاجتتان برسید.

کلمات کلیدی:

اصرار بر دعا، استجاب دعا، اصرار بر نتیجه، تسلیم بودن.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

استجاب دعا (شرایط و موانع)، احمد تشکر.

آزادی معنوی، مرتضی مطهری.



پی نوشت‌ها:

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ش، ج ۲، ص ۴۷۵.
۲. همان.
۳. همان.
۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۶.
۵. <https://www.porseman.com/> ۱۱۴۵.
۶. سوره بقره، آیه ۲۱۶.
۷. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۸. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران: موسسه الصادق الطباعه والنشر، ۱۳۸۷، ذیل ماده دعو.



۵. رابطه نفرین و مشکلات

پرسش:

من در دوران کودکی به صورت خیلی عجیبی با خدا بودم و نماز اول وقت می خواندم و به نظر خودم توی فضای معنوی خاصی بودم در اون دوران ما یک همسایه ای داشتیم که من رو خیلی اذیت می کرد، من یک روز سر نماز ایشون رو نفرین کردم و از خدا خواستم ایشون حتی دیگر نتواند راه برود! مدتی نگذشت که ایشون یکباره فلج شد و دکترا به هیچ وجه دلیل فلج شدن ایشون رو کشف نکردند! آیا امکان دارد نفرین من گرفته باشد و این بلا سر این بنده خدا اومده باشد؟ من چند وقته عذاب وجدان دارم و اگر بخاطر نفرین من بوده من چه کار کنم؟ آخه ایشون اون موقع تازه اوایل نوجوانیش بود و من نگرانم در حق ایشون جفا کرده باشم؟

پاسخ:

مقدمه:

دعا به طور کلی بر دو قسم است. دعا به خیر و دعا به شر، که همان نفرین یا لعنت است. نفرین، به معنای دعای بد برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی یا چیزی است بنابراین نفرین نوعی دعا است که به ضرر شخص دعا شونده باشد؛ به عبارت دیگر، دعا بر دو نوع است؛ مثبت که همان دعای معروف و



شناخته شده است و دعای منفی که نفرین باشد، ولی برای مؤثر بودن، شرایط و ضوابطی دارد که در ادامه اشاره می‌کنیم.

با توجه به مقدمه فوق نکاتی در پاسخ به سؤال شما بیان می‌شود:

۱. انگیزه‌ها و عواملی که موجب می‌شود یک انسان در حق کسی دعای شر بکند و او را لعن و نفرین نماید، متفاوت است، لذا به حسب موارد، صحت و عدم صحت نفرین و استجابت و عدم استجابت آن نیز فرق خواهد کرد. اگر با انگیزه ظلم‌ستیزی کسی را نفرین کند، هیچ محذور و اشکالی ندارد به همین جهت در برخی زیارات نسبت به کسانی که به پیامبر (ص) و خاندان او ظلم کرده‌اند لعن و نفرین شده است. این لعن و نفرین‌ها از طرفی اعلان موضع و اظهار تنفر و بیزاری از دشمنان دین است تا چهره زشت آن‌ها بر جهانیان معلوم شود و این خود یکی از محورهای اساسی ارتباطات در دین اسلام می‌باشد که در فروع دین از آن به تَبَرُّی تعبیر شده، البته این لعن و نفرین‌ها فقط در زیارت‌ها نمی‌باشد، بلکه قرآن هم در مورد کفار معاند چنین می‌فرماید: «کافران را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان هم لعنتشان می‌کنند.» (۱) و درجایی دیگر می‌فرماید: «کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد» (۲).



۲. اما اگر دعای بد و لعن و نفرین نسبت به کسی بر اساس انگیزه‌های نفسانی باشد و از روی بدخواهی بی‌مورد و کینه و حسادت و سایر عوامل و امور نفسانی صورت گیرد، به‌طور یقین ناصواب است و اسلام هرگز آن کار را تأیید نمی‌کند یعنی شخصی که به دیگران نفرین می‌کند، اگر به ناحق باشد یا از روی عصبانیت و احساسات باشد و از صمیم قلب نباشد، تأثیری در زندگی فرد نفرین‌شده ندارد. در روایاتی از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است که ایشان فرمودند: «چون لعنت از دهان شخصی بیرون آید میان او و آن شخص که به او لعنت شده تردد می‌کند اگر آن شخص مستحق لعن باشد به او تعلق می‌گیرد و اگر نباشد به صاحبش برمی‌گردد.» (۳) اساساً توصیه شده اهل نفرین به دیگران نباشیم چون اگر انسان اهل نفرین باشد ممکن است نفرین دیگران نیز در مورد ما محقق شود. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «هرگاه مردی مورد ظلم و ستم واقع شد و شروع کند به نفرین کردن بر ظالم و ستمکار خود، خداوند عزوجل به او می‌گوید: همان‌طوری که تو به ظالم خود نفرین می‌کنی، کسی دیگر هم از دست ظلم و ستم تو نفرین می‌کند. اگر می‌خواهی، نفرینت را درباره‌ی ظالم تو بپذیرم



و نفرین مظلومت را هم درباره‌ی تو و اگر خواستی، نفرین هر دو شمارا به

تأخیر بیندازم تا شاید رحمت و عفو من شمارا فراگیرد!» (۴)

۳. نکته سوم و مهم‌تر این است که خداوند عادل است و به میزان خطای

افراد مجازت و تاوان می‌دهد. بیش از استحقاق طرف هیچ نفرینی گیرا

نیست مثلاً اگر کسی شمارا اذیت کرده باشد و شما نفرین کنید که اصلاً نتواند

راه برود، به نظرتان آیا این عادلانه است؟ این نفرین بیش از استحقاق او

نیست؟ آیا او پای شمارا قطع کرده بوده که نفرین کردید نتواند راه برود؟

نکته مهم اینجاست که اجابت نفرین دست خداست و خدا کسی را بیش از

استحقاق مجازات و مکافات نمی‌کند. بدیهی است خدای عادل، عالم و

حکیم، به اندازه آنچه حق است، نفرین را اجابت می‌کند، نه بیشتر (۵)

مطلبی که شما نوشتید از همین نوع است. نفرین شما تناسبی با تخلف و

اذیتی که کرده نداشته است. آیا تاوان اذیت کردن او مصیبتی است که با آن

نتواند راه برود؟ حتماً پاسخ شما منفی است. اساساً هیچ دلیلی نیست که

اتفاقی که برای آن همسایه پیش آمده به خاطر نفرین شما بوده است. در

عالم مصیبت‌ها اتفاقات و مشکلات زیادی دامن‌گیر همه ما انسان‌ها می‌شود

که علت و فلسفه‌اش امتحان الهی است. سنت الهی روی زمین امتحان گرفتن



از بندگان به انواع امتحانات است. خداوند می فرماید: «قطعاً همه شمارا با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان!» (۶) مصیبتی که برای ایشان پیش آمد کرده از همین نوع امتحان الهی می تواند باشد و اصلاً جایی برای عذاب وجدان شما نیست. بهترین کاری که می توانید بکنید این است که اول به خاطر اذیت هایش او را ببخشید و دوم با دعا و راز و نیاز موقع عبادت تان از خداوند سلامتی و شفای ایشان را بخواهید. این بهترین کاری است که می توانید در حق او بکنید و با این کار حتماً آرامش پیدا خواهید کرد.

نتیجه:

بنا بر آنچه نوشته شد این چنین نیست که دعای بد و لعن و نفرین همیشه صحیح باشد و مورد اجابت واقع شود، بلکه باید نفرین کننده یا شخصی باشد که مظلوم واقع شده و حقی به گردن دیگری داشته باشد و به انگیزه حق طلبی نفرین کند یا نفرین شونده از کسانی باشد که دین اجازه لعن آنها را داده باشند. در این صورت است که خداوند تضمین کرده که نفرین مورد اجابت واقع خواهد شد. البته خدای متعال عادل است و بیش از استحقاق ظالم او را عذاب نمی کند. موردی که شما ذکر کردید نیز از همین مورد است



که میزان مجازات بیشتر از استحقاق فرد است. علل دیگری برای مصیبت‌های افراد وجود دارد مانند امتحان الهی. شاید همسایه شما مورد امتحان قرار گرفته باشد و شما با بخشش او و دعا برای شفا و سلامتی‌اش حتماً می‌توانید به او کمک کرده و آرامش خود را نیز بازیابید.

کلمات کلیدی:

نفرین، بیماری، شفا، عذاب وجدان، ظلم.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، ص ۲۶۰ تا ص ۲۶۳، انتشارات هجرت،

چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۵.

۲. مجازات گناه‌کاران، سید جواد رضوی، ص ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷،

ناشر: گلستان ادب، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹.



پی نوشت ها:

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۹.
۲. همان، ۱۶۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۶۰.
۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، انتشارات اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۱۸.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، بیتا، ج ۴، ص ۲۸۷.
۶. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجوها هستند. این کار خوبی است، البته این سستی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجوها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌هایش اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم